



آسیب شناسی : آسیب شناسی تربیتی مهدویت - 2

پدیدآورده (ها) : باقری، خسرو

فلسفه و کلام :: انتظار موعود :: زمستان 1380 - شماره 2

از 276 تا 295

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/926915>

دانلود شده توسط : زهرا عسگری

تاریخ دانلود : 11/03/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت (۲)

● دکتر خسرو باقری



مقدمه

در شماره پیش، دو مورد از محورهای آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت مطرح گردید. در یکی از این محورها، از دو آسیب، تحت عنوان حصاربندی و حصارشکنی و از حالت سلامت، تحت عنوان مرزشناسی بحث شد. در محور دیگر، آسیب‌ها با عنوان کمال‌گرایی (غیرواقع‌گرا) و سهل‌انگاری و حالت سلامت با عنوان سهل‌گیری مورد بحث قرار گرفت.

اکنون، در ادامه، به بررسی محورهای زیر خواهیم پرداخت:

۳. آسیب‌ها: گسست و دنباله‌روی؛ سلامت: هدایت.
۴. آسیب‌ها: مرید پروری و تکروی؛ سلامت: امامت.
۵. آسیب‌ها: قشری‌گری و عقل‌گرایی؛ سلامت: عقل‌ورزی.
۶. آسیب‌ها: خرافه‌پردازی و رازدایی؛ سلامت: حق‌باوری.
۷. آسیب‌ها: انحصارگرایی و کثرت‌گرایی؛ سلامت: حقیقت‌گرایی مرتبتی.

محور سوم. آسیب‌ها، گسست و دنباله‌روی؛ سلامت: هدایت.

اشاره: در این محور، آسیب‌های تربیت دینی به طور کلی، عبارتند از گسست و دنباله‌روی. در تربیت دینی، گسست میان نسل پیشین و نسل بعدی هنگامی رخ می‌دهد که نسل پیشین، به گونه‌ای از سنت‌گرایی متحجرانه روی آورد که مانع هم‌سخنی و هم‌فکری میان آنها و نسل بعدی گردد. آسیب‌زایی گسست، بسیار چشمگیر است به طوری که در اصل، مانع تحقق تربیت می‌گردد. از سوی دیگر و در قطب مقابل، دنباله‌روی، آسیب دیگری است که در کمین تربیت دینی است. دنباله‌روی به این معناست که نسل پیشین، تسلیم خواست‌ها و بلکه هوس‌های نسل بعدی گردد. آسیب‌زایی دنباله‌روی نیز در آن است که تربیت را در اثر حرکتی به شدت انفعالی، دچار استحاله می‌سازد. همچون محورهای پیشین، در این محور نیز باید به داد و ستد نهانی میان دو قطب آسیب توجه داشت. بروز گسست، نسل پیشین را بر آن می‌دارد که به دنباله‌روی روی آورد، چنانکه دنباله‌روی در شکل نهایی خود، نسل پیشین را چنان به بی‌معنایی دچار می‌سازد که ممکن است به رها کردن نسل بعدی و گسست رضا دهد. در حالت سلامت، هدایت قرار دارد. هدایت با گسست متفاوت است زیرا هدایت مستلزم آن است که هدایت‌گر به زبان مخاطب خود و در حد اندیشه او سخن بگوید. همچنین، هدایت با دنباله‌روی نیز آشکارا متفاوت است زیرا هدایت‌گر باید مخاطب خود را به سوی حقیقت‌هایی راه ببرد.

پس از اشاره به آسیب‌ها و سلامت تربیت دینی به طور کلی، اکنون، به توضیح بیشتر آنها در خصوص مهدویت می‌پردازیم.

در قطب نخست آسیب‌ها، گسست میان دو نسل مطرح است. چنانکه گذشت، گسست هنگامی رخ می‌دهد که هم‌زبانی و هم‌اندیشی نسل پیشین و نسل بعدی ناممکن گردد. این آسیب در مسأله مهدویت نیز می‌تواند رخ دهد. هنگامی که مباحث و مطالب مربوط به مهدویت، به زبانی مهجور مطرح گردد یا با مسائل و



انتظار

آمپشناسی مهدویت
P.U.U

مباحثی که نسل جدید با آنها درگیر است، ارتباط نیابد، گسست رخ می‌نماید. گاه نسل پیشین، در طرح مسأله مهدویت با نسل نو، بر جنبه‌هایی فرعی و جانبی از آن تأکید می‌کنند یا آن را در قالب نمادهایی عرضه می‌کنند که نسل نو چندان ارتباطی میان آنها و مسائل زمان خویش نمی‌یابد. در حالی که مسائل محوری و اساسی مهدویت، چنان است که با مسائل جاری هر نسلی ارتباط می‌یابد و این‌گونه جنبه‌های مهدویت است که باید در کانون توجه قرار گیرد. در ادامه بحث، به مسائل محوری مهدویت اشاره خواهیم نمود.

در نقطه مقابل، قطب آسیب‌زای دیگر، دنباله‌روی نسل پیشین نسبت به نسل جدید است. چنانکه در بالا بیان شد، دنباله‌روی از آن رو آسیب‌زاست که نسل جدید را از آرمانها محروم می‌سازد و آنها را در حد امیال یا آراء رایجشان محدود می‌نماید. اگر در عرصه مهدویت نیز دنباله‌روی رخ نماید، چهره‌ای آسیب‌زا به آن داده می‌شود. دنباله‌روی در عرصه مهدویت، به دو شکل می‌تواند آشکار شود: نخست، سخن نگفتن از آن، به سبب این که به ذائقه نسل جدید، خوش نمی‌آید. دوم، سخن گفتن از آن، اما به گونه‌ای که به الگوهای رایج حکومتی و سیاسی، فروکاسته شود. به طور مثال، اگر امروزه، دمکراسی، شکل مطلوبی از حکومت محسوب می‌شود، کسانی بکوشند حکومت مهدی عجله الله را برحسب آن، مورد فهم و تفسیر قرار دهند. در این مورد، ممکن است برخی از روایات نیز مستند قرار گیرد، مانند این که از قول پیامبر صلی الله علیه و آله در باره آن حضرت نقل شده است: «مهدی با یاران خود مشورت می‌کند»^۱

اما هیچ یک از این دو صورت دنباله‌روی، مطلوب نیست. در مورد نخست، یعنی ذائقه نسل جدید را مناسب با مهدویت نیافتن، دلیلی بر ترک آن نیست. بخشی از کار تربیت، ایجاد تغییر ذائقه است. اما در این خصوص، بیشتر باید به نحوه عرضه مطلب توسط نسل پیشین، بدگمان بود تا این که ذائقه نسل جدید را به طور مستقیم مسئول انگاشت. در مورد دوم، یعنی فروکاستن مهدویت به شکل‌های رایج



حکومت مانند دمکراسی نیز ضرورتی بر این کار نیست. تجربه‌هایی که بشر در طول راه می‌یابد، هنوز خامی‌های بسیار دارد و باید در تب و تاب تحولات جوامع بشری آزموده شود، چنانکه امروزه، دمکراسی با همه جنبه‌های مثبتی که دارد، مورد نقادی‌های بسیاری است. بی تردید، آینده زندگی بشر، شاهد مطرح شدن شکل‌های حکومتی بسیار زبده‌تری از دمکراسی خواهد گردید.

به دور از دو قطب آسیب‌زای گسست و دنباله‌روی، حالت سلامت در این محور، عبارت از هدایت است. هدایت، متفاوت با گسست و دنباله‌روی است. هادی، هم باید به زبان و متناسب با اندیشه مخاطبان خود سخن بگوید و هم از پیروی اهواء آنان دوری‌گزیند. مهدویت نیز، چون پاره‌ای از مجموعه معرفتی تربیت دین، باید این نقش هدایت‌کنندگی را در جریان تربیت بازی کند. برای این امر، کسانی که مسأله مهدویت را در جریان تربیت دینی مطرح می‌سازند، باید هم تناسب و هماهنگی آن را با ذهن و زبان نسل جدید بازشناسی کنند و هم مراقب باشند که آن را به امیال و آراء رایج آنان فرونگاهند. جالب توجه است که خود مهدی علیه السلام نیز نقش هدایت‌گری را بازی خواهد کرد و هواهای مردم را به هدایت بازخواهد گرداند، چنانکه امام علی علیه السلام در باره آن حضرت می‌گوید: «هواهای نفسانی را به متابعت هدایت الهی بازمی‌گرداند، در روزگاری که هدایت الهی را به متابعت هواهای نفسانی درآورده باشند. آراء و اندیشه‌ها راتبع قرآن گرداند در روزگاری که قرآن را تابع آراء و اندیشه‌های خود ساخته باشند.»^۲

محور چهارم: آسیب‌ها: مریدپروری و تکروی؛ سلامت: امامت.

اشاره: در آسیب‌شناسی تربیت دینی به طور کلی، مریدپروری و تکروی، دو قطب متقابل آسیب‌زایی محسوب می‌گردند. منظور از مریدپروری این است که در جریان تربیت دینی، افراد چنان تربیت شوند که مربی را به چشم مراد خویش ببینند، به این معنا که وی را ورای سؤال قرار دهند و او را چنان بنگرند که گویی منشأ اولیه حق است. این شأن تنها از آن خداست و جز او هر که باشد، نه منشأ اولیه حق است و نه در ورای سؤال قرار دارد. از سوی دیگر، تکروی نیز در تربیت دینی،



آسیب‌زاست. تکروی، نفی هرگونه اقتدا به دیگران، به منزله پیشرو، و خود، گونه‌ای از آنارشیزم دینی است. تکروی نیز آسیب‌زاست زیرا افراد را در حد خودشان محدود می‌گرداند و آنها را از مزایای وجودی دیگران محروم می‌سازد. در این محور نیز داد و ستدی نهانی میان دو قطب آسیب وجود دارد، یعنی مریدپروری به تکروی منجر می‌شود و تکروی نیز سرانجام از مریدپروری سربرمی‌آورد. در حالت سلامت، امامت قرار دارد. امامت، نه با مریدپروری سازگار است و نه با تکروی. ناسازگاری آن با تکروی آشکار است، اما ناسازگاری آن با مریدپروری نیز از آنجا ناشی می‌گردد که امام در مفهوم اسلامی کلمه، منشأ اولیه حق نیست بلکه ملازم با حق است و نه تنها خود را در ورای سؤال نمی‌بیند، بلکه از سؤال استقبال می‌کند و در پی آن، ملازمت خود را با حق آشکار می‌سازد.

پس از اشاره کلی به مفاهیم آسیب و سلامت در این محور، اکنون، آن را در مورد خاص مهدویت و تربیت مهدوی، مورد بحث قرار می‌دهیم. مریدپروری، به منزله یکی از قطب‌های آسیب در تربیت دینی، صورت محرف امامت است. هرگاه افراد، امامان را چنان بستانند که گویی آنان، منشأ اولیه حق و حقیقت‌اند، این چهره محرف آشکار می‌گردد. این گونه افراد، به سبب همین تعبیر نادرستی که از امامت دارند، و آن را به یکی از لغزشگاه‌های آسیب‌زای تربیت دینی تبدیل می‌کنند، «مُحِبِّ غَالٍ» (دوستدار افراط‌گر) نامیده شده‌اند. افراط‌گری آنان در این است که امام را از حد خویش، فراتر می‌برند و او را به مقام و منزلت الوهی برمی‌کشند. تنها در باره خداوند، در قرآن آمده است: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ».^۳ اما نسبت امام با حق این است که او با حق ملازمت و همراهی (مَعِيَّت) دارد و با آن مطابقت می‌ورزد.

در خصوص حضرت مهدی (عج) نیز همین سخن جاری است. در متون اسلامی، برای در امان نگهداشتن افراد از لغزیدن در ورطه مریدپروری، همواره بر این نکته تأکید شده است که امام مهدی علیه السلام، در کار سترگی که به انجام خواهد



رساند، کارگزار و فرمانبر خداست. به طور مثال، در روایتی که حمران بن أعین نقل می‌کند می‌خوانیم: «از امام باقر علیه السلام سؤال کرده به او عرض کردم: آیا قائم تو هستی؟ پس آن حضرت فرمود: زاده و تربیت یافته بیت رسولم و خونخواهی کننده‌ام (یا از من خونخواهی کنند) و آنچه خدا بخواهد انجام می‌دهد...»^۴ در این روایت، امام باقر علیه السلام، ابتدا «قائم» را به معنای لغوی یا مفهوم عام آن که در مورد هر یک از امامان شیعه صادق است، بکار می‌برد و در پایان روایت، با دریافتن مقصود اصلی سؤال کننده، حضرت مهدی علیه السلام را با ذکر برخی ویژگی‌ها معرفی می‌کند. اما آنچه در اینجا مقصود است، تعبیر «یفعل الله ما یشاء» (آنچه خدا بخواهد انجام می‌دهد) است. این تعبیر، بیانگر آن است که هر امامی که قیام به برپاداشتن حدود الهی می‌کند، او تابع فرمان خداست و هر آن چه را او بخواهد، انجام می‌دهد و این مطلب، شامل حضرت قائم (عج) نیز می‌گردد. بنابراین، مسأله مهدویت، در فضایی مطرح گردیده است که تابعیت و عبودیت امام نسبت به خداوند در آن موج می‌زند و این برای آن است که امامت در دست عوام و عوام‌زدگان، تبدیل به بساط مرید و مرادی نگردد. به علاوه، هنگامی که امام، تابع و ملازم با حق بود، خود را در ورای سؤال نمی‌نشانند. در این مورد، قابل ذکر است که در روایات مهدویت، بر مشابَهت امام مهدی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، از حیث منش و روش زندگی اشاره شده است.^۵ امام علی علیه السلام، به صراحت خود را در حیطه سؤال قرار داد. امام مهدی علیه السلام نیز بر همین شیوه عمل می‌کند. سخن امام علی علیه السلام در این خصوص چنین است: «مبندارید که گفتن حق بر من گران می‌آید و خواهم که مرا بزرگ انگارید زیرا هر که شنیدن حق بر او گران آید، یا نتواند اندرز کسی را در باب عدالت بشنود، عمل کردن به حق و عدالت بر او دشوارتر است. پس با من از گفتن حق یا رأی زدن به عدل باز نایستید زیرا من در نظر خود بزرگتر از آن نیستم که مرتکب خطا شوم و در اعمال خود از خطا ایمن باشم، مگر آن که خدا مرا در آنچه بانفس من رابطه دارد، کفایت کند زیرا او توانا تر از من به من است. ما و شما بندگانی هستیم در قبضه قدرت پروردگاری که پرورش دهنده‌ای جز او نیست...»^۶



از سوی دیگر، قطب دوم آسیب، یعنی تکروی، نیز در تربیت مهدوی قابل قبول نیست. تکروی در جریان تربیت دینی، در دو صورت رخ می‌دهد: نخست با نفی امامت و دوم با پذیرش و در عین حال، تعمیم امامت. در حالت نخست، نیاز به امامت، بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نفی می‌گردد و چنین تصور می‌شود که هدایت پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم ارزانی شده و هر کس بخواهد می‌تواند در طریق هدایت راه بسپارد و در این مسیر، نیازی به راهبر و امام نیست. در حالت دوم، امامت به صراحت نفی نمی‌شود، اما اختصاص آن به امامان معصوم علیهم السلام، نفی می‌شود، به گونه‌ای که هر کس می‌تواند امام خویش باشد.

در روایات مربوط به مهدویت، هر دو گونه تکروی، نفی شده است. در خصوص مورد اول، یعنی نفی امامت، در برخی روایات به این نکته اشاره و انتقاد شده است که در آینده امت اسلامی، کسانی تندروی خواهند نمود و خواهند گفت که امامت باطل شده است. به طور مثال، در روایتی از قول امام علی علیه السلام خطاب به «حدیفه یمانی» آمده است: «...پس این امت پیوسته ستمگرند و همچون سگان در ستیز با یکدیگر بر حرام دنیا بسرمی‌برند، در دریاها هلاکت و گودال‌های خون، عمر سپری کنند تا آن زمان که غائب شونده از فرزندان من از دیدگان مردم پنهان شود و مردم به گفتگو افتند، آیا او گم شده، یا کشته شده، یا خود وفات یافته است، که فتنه شدت گیرد و بلا نازل شود و آتش جنگ قبیله‌ای برافروزد و مردم در دینشان تندروی کنند و همصدا شوند که حجت از میان رفته و امامت باطل شده است... به خدای علی قسم! که حجت امت همان هنگام برپا و در راههای آن (امت) گام برمی‌دارد، به خانه‌ها و کاخ‌هایشان داخل می‌شود، در شرق و غرب زمین در گردش است، گفته‌ها را می‌شنود و بر جماعت سلام می‌کند، او می‌بیند اما دیده نمی‌شود تا زمان و وعده‌اش فرارسد...»^۷

در مورد دوم، یعنی تعمیم امامت، نیز در روایات مهدویت، انتقاد صورت پذیرفته است. امامت، مشروط به شروطی است که مهم‌ترین آن، این است که امام، آلوده به ستم نباشد، چنانکه وقتی ابراهیم علیه السلام در باره امامت فرزندان خویش از خدا



مسألت نمود، خداوند در پاسخ فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.»^۸ از این رو، خداوند امامت را در شأن هر کسی ننهاده است. در این مورد، در روایتی، فضیل بن یسار از قول امام صادق علیه السلام می‌گوید: «هر کس خروج کرده، مردم را به سوی خود فراخواند در صورتی که کسی در میان مردم باشد که از او برتر است، پس چنین شخصی گمراه و بدعت‌گذار است.»^۹ در حالت سلامت. تربیت دینی، مستلزم قبول امامت است. حضرت مهدی (عج) نیز یکی از جمله امامان شیعه است. قبول امامت، به معنای انکار مریدپروری و تکروی است. این هردو، چون آفت‌های تربیت دینی محسوب می‌شوند. در حالت مریدپروری، فرد تربیت شونده، در حد انسانی دیگر که مراد تلقی شده، متوقف می‌ماند و از تقرب جستن به کمال بی‌پایان، یعنی خداوند، باز می‌ماند. در مقابل، در حالت تکروی، فرد تربیت شونده، در حد خود، محدود می‌شود و از بهره جستن از نمونه‌ها و الگوهای برجسته باز می‌ماند.

در روایات مربوط به مهدویت، امامت، چون امری متفاوت با مریدپروری و تکروی، معرفی شده است. برای وضوح بیشتر این معنا، در زیر به دو روایت دیگر استناد خواهیم نمود.

در خصوص تمایز امامت با رابطه مرید و مرادی، امام به منزله کسی معرفی می‌گردد که راه و رسم و حد و حدود الهی را پی‌جویی می‌کند. عبدالعزیز بن مسلم از قول امام رضا علیه السلام می‌گوید: «...امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می‌دارد و حدود الهی را برپا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و موعظه نیکو و دلیل رسا به راه پروردگارش فرامی‌خواند...»^{۱۰}

در خصوص اهمیت امامت و نفی تکروی نیز در روایتی، زراره از قول امام صادق علیه السلام می‌گوید: «امام خود را شناس که چون او را شناختی این امر چه پیش افتد و یا دیر فراسد، تو را زبانی نمی‌رساند.»^{۱۱}

محور پنجم: آسیب‌ها: قشری‌گری و عقل‌گرایی؛ سلامت: عقل‌ورزی.

اشاره: در این محور، آسیب‌های تربیت دینی، در دو قطب متقابل قشری‌گری و عقل‌گرایی قرار دارد. منظور از قشری‌گری، جمود بر ظواهر متون دینی، در مقام فهم،

انتظار

آسیب‌شناسی مهدویت
۲۰۱۳

و ظواهر مناسک شریعت، در مقام عمل، است. قشری‌گری از این جهت آسیب‌زاست که انسان را در قشر دین متوقف می‌سازد و به این ترتیب، خود فرد را از دین بی‌بهره و دیگران را در دام بدفهمی گرفتار می‌سازد. از سوی دیگر، مراد از عقل‌گرایی آن است که کسی بخواهد عقل را صافی همه چیز بگرداند، به نحوی که درستی هر معرفت یا فایده هر عملی که توسط عقل علمی یا فلسفی، به اثبات قطعی و مسلم نرسد، پذیرفتنی نخواهد بود. این گرایش نیز در تربیت دینی آسیب‌زاست زیرا عقل آدمی را چنان توانی نیست که هر چیزی را به اثبات برساند. به این ترتیب، عقل‌گرایی، فرد را از حقایق بسیاری محروم و از نتایج آنها بی‌بهره خواهد ساخت. در حالت سلامت، عقل‌ورزی قرار دارد. تفاوت عقل‌ورزی با قشری‌گری مشخص است، اما تفاوت آن با عقل‌گرایی در آن است که عقل‌ورزی، مستلزم اثبات علمی و فلسفی امور نیست، بلکه گاه با گمان نیز به پیش می‌رود. انسانها برخی از معرفتها و اعمال را به کمک گمان‌های عاقلانه، در دسترس خود قرار می‌دهند.

اکنون، پس از اشاره کلی به نکات این محور در تربیت دینی، در خصوص مهدویت، با اندکی تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت.

قشری‌گری در دین، مانع فهم عمق معارف دینی می‌گردد و از این رو، بستری برای رشد کج‌فهمی و انحراف و بدعت است. نمونه بارز این امر در زمان حکومت امام علی علیه السلام توسط خوارج آشکار گردید؛ کسانی که حاضر نشدند به ورق‌های کاغذین قرآن تعرض کنند، اما سرانجام بر آن شدند تا قرآن ناطق را خاموش کنند. این گونه قشری‌گری، همواره در کمین تربیت دینی است. در دوران غیبت امام مهدی علیه السلام نیز همواره این تهدید وجود دارد. ذهن‌ها و اندیشه‌های خام متدینان، آنان را به بدفهمی و بدعت‌وامی دارد، چنانکه به هنگام ظهور مهدی علیه السلام، سخنان او و احکام دینی که او مطرح می‌سازد، در نظر مردم، جدید و ناشناخته است. ابوبصیر از قول امام باقر علیه السلام می‌گوید که ایشان در مورد مهدی علیه السلام فرمود: «هنگامی که آن حضرت پیام



کند، با امری نوین و فرمانی جدید و طریقه‌ای نو و حکمی تازه قیام خواهد کرد...»^{۱۲}

این سخن حاکی از آن است که چگونه در دوران غیبت، قشری بودن افراد، آنان را به تعبیرهای نادرست از احکام دینی خواهد کشاند. امام صادق علیه السلام به این نکته اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید: «قائم علیه السلام در جریان پیکار خود، با اموری روبرو می‌گردد که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنها روبرو نشد. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی به سوی مردم آمد که آنان، بت‌های سنگی و چوب‌های تراشیده را می‌پرستیدند، ولی علیه قائم علیه السلام می‌شورند و کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و بر اساس آن با او می‌جنگند.»^{۱۳}

بنابراین، یکی از آسیب‌هایی که در کمین تربیت مهدوی، هم‌چون تربیتی دینی، قرار دارد این است که افراد تحت تربیت، ذهن‌ها و اندیشه‌هایی ناپرورده و خام داشته باشند و معارف و حکمت‌های دین را در حد فهم‌های قاصر خود، محدود و محصور سازند.

از سوی دیگر، عقل‌گرایی نیز یکی دیگر از ورطه‌های لغزش است. عقل‌گرایی به این معناست که افراد بخواهند در عرصه دین، همه چیز را پس از اثبات قطعی عقل بپذیرند. در این تصور، عقل، چنان انگاشته می‌شود که گویی آن را هیچ حد و حدودی نیست و یارای آن را دارد که بر فراز هر حقیقتی بایستد و آن را در حیطه خود، تحلیل کند و بشناسد. چنین تصویری، نه با واقعیت عقل هماهنگ است و نه با تربیت دینی، سازگار. عقل، حدودی دارد و برخی از امور را به سبب محاط بودن در آنها می‌پذیرد. عقل، هم‌چنانکه برخی از امور را در پرتو روشن تحلیل خود، می‌پذیرد، امور دیگری را در سایه روشن حیرت، مورد قبول قرار می‌دهد. دین، آدمی را از جمله به حقایقی از این دست رهنمون می‌گردد. از قضا یکی از دلایلی که برای غیبت امام زمان علیه السلام ذکر شده، آشکار شدن بن‌بست‌های عقل‌گرایی در مفهوم افراطی آن است. به عبارت دیگر، غیبت، فرصتی است برای این که انسان‌های کره خاکی، هر چه در توان عقلی خویش دارند، در جستجوی سعادت بکار زنند. هنگامی که آنان، بن‌بست‌های عقل‌گرایی را آزمودند، گوش شنواتری برای شنیدن



پیام غیبی مهدی علیه السلام خواهند داشت.

حالت سلامت در تربیت دینی، عقل‌ورزی است. عقل‌ورزی، باور به توانایی عقل در دریافتن حقایق عمیق است، بدون آن که حدود توانایی آن انکار شود. عقل‌گرایی، نوعی مطلق‌گرایی در عرصه عقل است که پذیرفتنی نیست. اما عقل‌ورزی، مطلوب تربیت دینی است زیرا دین، آدمی را به حقایق ژرفی فراخوانده است که با عقل‌ورزی قابل حصول است. فهم مسأله مهدویت، خود از جمله اموری است که مستلزم بذل فهم و باریک بینی بوده است؛ به ویژه که شیعه، در مطرح نمودن مسأله مهدویت، تحت فشارهای سیاسی حاکمان زمان قرار داشته و در این خصوص، ناگزیر بوده به رمز سخن بگوید. از این رو، در خصوص مهدویت نیز دعوت به ژرف اندیشی و باریک بینی صورت پذیرفته است. به طور مثال، در روایتی، مفضل بن عمر از قول امام صادق علیه السلام می‌گوید: «خبری که آن را درک می‌کنی، از «۱۰» خبر که صرفاً آن را روایت می‌کنی بهتر است، همانا هر حقی دارای حقیقتی است و هر کار درستی را نوری است. سپس فرمود: و به خدا سوگند! کسی از شیعیان خود را فقیه نمی‌شماریم تا این که به رمز، سخنی به او گفته شود و او آن رمز را دریابد، همانا امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: «به راستی که فتنه‌هایی ظلمانی و کدر و تاریک پشت سر دارید که جز نومه (کسی که عنوانی در مردم ندارد و به کلی قدرش مجهول و ناشناخته است) کسی از آن نجات نمی‌یابد.» به آنحضرت عرض شد: ای امیرمؤمنان، نومه چیست؟ فرمود: آن کسی است که مردم را می‌شناسد ولی مردم او را نمی‌شناسند، و بدانید که زمین از حجت خدای عزوجل خالی نمی‌ماند...»^{۱۴}

گذشته از اصل مسأله مهدویت که به دلایل تاریخی، دریافت آن مستلزم باریک‌بینی بوده است، هم اکنون نیز درک درست مسائل مربوط به مهدویت، مستلزم عقل‌ورزی است. این مسائل شامل اموری چون نقادی نسبت به عقل‌گرایی، تبیین نقش‌های سازنده اعتقاد به مهدویت در جریان زندگی فردی، اجتماعی و تاریخی، و مسئولیت شیعه در دوران غیبت است.



محور ششم. آسیب‌ها: خرافه‌پردازی و راززدایی؛ سلامت: حق‌باوری.

اشاره: در این محور، آسیب‌های تربیت دینی، به طور کلی، عبارت از خرافه‌پردازی و راززدایی است. خرافه‌پردازی هنگامی در تربیت دینی، آشکار می‌گردد که حقایق ماورای طبیعی دین، دستخوش عوام‌زدگی گردد. آسیب‌زایی خرافه‌پردازی، نه تنها از آن جهت است که این حقایق، تحریف می‌گردد، بلکه همچنین از آن رو است که در افراد تحت تربیت، بلاهت را دامن می‌زند. در قطب مقابل، راززدایی قرار دارد. راززدایی نیز از جمله آسیب‌هایی است که در کمین تربیت دینی قرار دارد. آسیب‌زایی این امر در آن است که دین و معارف دینی را در حد طبیعت، به زیر می‌کشد و عملاً مقصود عمده‌ای را که تربیت دینی، به عهده داشته، نقض می‌کند و آن برکشیدن آدمی از خاک به سوی خدا بوده است. چنانکه در محورهای پیشین نیز ذکر شد، داد و ستد نهانی میان دو قطب آسیب را نباید نادیده گرفت. خسته شدن از خرافه‌پردازی، کار را به راززدایی می‌کشاند، چنانکه راززدایی، در آخرین حد خود، جهان را کوچک و عبث می‌گرداند و زمینه را برای خرافه‌پردازی آماده می‌کند. در حالت سلامت، حق‌باوری قرار دارد. تربیت دینی، آدمی را به حق‌باوری سوق می‌دهد. حق، نه خرافه است و نه به ضرورت، از هرگونه رازآمیزی به دور است.

پس از اشاره کلی به محتوای آسیب و سلامت در این محور، در خصوص مهدویت، به توضیح بیشتر آن خواهیم پرداخت.

قطب نخست آسیب، یعنی خرافه‌پردازی، در زمینه مهدویت نیز همچون سایر معارف دینی، قابل گسترش است. به ویژه، از آنجا که امام زمان علیه السلام در غیبت به سر می‌برد، مطامع سوداگران و خامی عامیان و عوام‌زدگان، بستر مناسبی برای خرافه‌پردازی فراهم می‌آورد. نمونه‌هایی از این امر را می‌توان در داعیه‌های این و آن، بر رؤیت امام زمان یا رؤیاهای مربوط به آن حضرت ملاحظه نمود. هر چند

انتظار

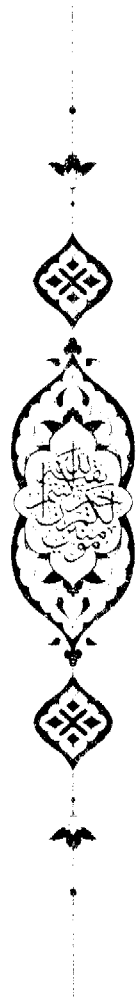
آسیب‌شناسی مهدویت

۲۲۰

امکان این امر، در اصل، منتفی نیست و برخی از اخبار، حاکی از رؤیت آن حضرت توسط بعضی از بزرگان بوده است^{۱۵}، اما اندک نیست قصه‌های بی‌بنیادی که در این زمینه پرداخته‌اند. از این رو، در برخی از روایات آمده است که هر کس ادعا کند با امام زمان علیه السلام ارتباط دارد، او را کذاب بدانید.

قطب دوم آسیب، یعنی راززدایی، نیز در زمینه مهدویت، رخ داده و رخ می‌دهد. در راززدایی، این گرایش وجود دارد که امور، همواره چون اموری طبیعی نگریسته شوند و رد پای هر امر ماورای طبیعی در آنها محو گردد. نمونه این مواجهه با مهدویت را می‌توان از جمله در مقدمه معروف ابن خلدون ملاحظه نمود. ابن خلدون که مالکی مذهب بود، امکان بی‌اعتبار شمردن اخبار مربوط به مهدی علیه السلام را نداشت زیرا این اخبار در میان اهل سنت نیز رواج داشته است. اما وی کوشیده است بر اساس دیدگاه فلسفی خود در باب جامعه بشری، مهدویت را تفسیر کند. از نظر وی، عصبیت، اساس حکومت و نظام اجتماعی بشری را می‌سازد و بر این اساس، می‌گوید چون عصبیت فاطمی و به طور کلی، عصبیت قریش، از میان رفته، ظهور مهدی علیه السلام از خاندان فاطمه علیها السلام و به پاداشتن حکومتی مقتدر و جهانی ممکن نیست. از این رو، وی به این تفسیر روی می‌آورد که مراد از ظهور مهدی، پیدایش حکومتی مبتنی بر اتحاد قبائل سادات اطراف مدینه و حجاز است.^{۱۶}

آسیب‌زایی راززدایی از معارف الهی، نه تنها در این است که حقیقتی، از نظر پنهان می‌ماند، بلکه همچنین در این است که آثار تربیتی و تحول بخش آن در زندگی فردی و اجتماعی نیز فرصت بروز نمی‌یابد. راززدایی از مهدویت و تبدیل نمودن آن به یک واقعه عادی در کنار سایر وقایع عادی، همه آثار تربیتی فردی، اجتماعی و تاریخی این عقیده قدرتمند و الهام‌بخش را زایل می‌سازد. ظهور مهدی علیه السلام، چون وعده‌ای حتمی و الهی، افق روشنی برای بیدار نگاه داشتن امید عدالت و کوشش نمودن در راه تحقق آن و انتقاد نمودن از حاکمیت‌های جاری است. راززدایی از مهدویت، به منزله از میان بردن تمام این آثار گرانبهادر و تحول آفرین است.



به دور از دو قطب آسیب، یعنی خرافه‌پردازی و راززدایی، حالت سلامت در این محور عبارت از حق‌باوری است. چنانکه اشاره شد، حق‌باوری به معنای پذیرفتن معارف حق دینی است. حق‌باوری با خرافه‌پردازی متفاوت است زیرا در اینجا تنها پذیرش حقایق یا اندیشه‌های مسلم دینی مورد نظر است؛ به علاوه، حق‌باوری با راززدایی نیز متفاوت است زیرا بسیاری از حقایق دینی و از جمله مهدویت، رازآمیز است.

در مسأله مهدویت، حقیقت‌هایی وجود دارد که رازآمیز است و پذیرفتن آنها لازمه تربیت دینی است. از جمله امور رازآمیز در مهدویت، خود مسأله غیبت بلند مدت مهدی علیه السلام است. هر چند پاره‌ای از حکمت‌ها برای غیبت ذکر شده، اما حکمت اساسی غیبت، ناآشکار است و از جمله اسرار الهی محسوب شده است که تنها پس از رفع آن، حکمتش آشکار خواهد شد. این نکته، از جمله در روایتی آمده است که در آن، عبدالله بن فضل از قول امام صادق علیه السلام می‌گوید: «همانا برای صاحب این امر، غیبتی است چاره‌ناپذیر که هر فرد گمراهی در آن تردید می‌کند. پس گفتیم: چرا چنین است فدایت گردم؟ گفت: به دلیلی که مجاز نیستیم آن را برای شما بازگویم. گفتیم: پس حکمت غیبتش چیست؟ گفت: حکمت غیبت وی چون حکمتی است که در غیبت‌های حجت‌های پیشین خدا وجود داشت. به راستی که حکمت آن، آشکار نمی‌گردد مگر بعد از ظهورش، چنانکه حکمت کارهای خضر علیه السلام در سوراخ کردن کشتی، کشتن پسر بچه و بالا بردن دیوار، برای موسی علیه السلام آشکار نگردید مگر به هنگام جدایی آن دو. ای پسر فضل، به راستی این امر، از امور الهی، سری از اسرار خدا و غیبی از غیب‌های الهی است و هنگامی که دانستیم او حکیم است، تصدیق می‌کنیم که کارها و سخنان او همه حکمت است، هر چند که دلیل آن برای ما آشکار نباشد.»^{۱۷}

جنبه رازآمیز دیگر، شکل زندگی مهدی علیه السلام و قیام ناگهانی وی است. در احادیث، به هنگام اشاره به شکل زندگی مهدی علیه السلام، شباهت وی با یوسف نبی علیه السلام مورد توجه قرار داده شده که برادران وی به هنگام مواجهه با او در زمان حاکمیتش در مصر، وی را نشناختند. یزید گناسی از قول امام محمد باقر علیه السلام می‌گوید: «صاحب



این امر را با یوسف شباهتی است، او فرزند کنیزی سیه چرده است، خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می‌کند.»^{۱۸}

محور هفتم. آسیب‌ها: انحصارگرایی و کثرت‌گرایی؛ سلامت: حقیقت‌گرایی مرتبتی.

اشاره: در این محور، دو قطب متقابل آسیب در تربیت دینی، انحصارگرایی و کثرت‌گرایی است. مراد از انحصارگرایی آن است که ادعا شود تمامی حقیقت، در نزد دین واحدی قرار دارد و ادیان دیگر، هیچ بهره‌ای از حقیقت نبرده‌اند. دین اسلام، با این که آخرین و کامل‌ترین دین الهی است، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با فراخواندن اهل کتاب برای اتفاق نظر در حقایق الهی مشترک میان اسلام و ادیان پیشین، انحصارگرایی را به دیده قبول ننگریست. آسیب انحصارگرایی در آن است که امکان گفتگو میان ادیان را نفی می‌کند و از این طریق، مانع بسط هدایت می‌گردد. از سوی دیگر، کثرت‌گرایی نیز آسیب دیگری در جریان تربیت دینی است. کثرت‌گرایی در اینجا به این معناست که ادعا شود، ادیان مختلف، به یک اندازه از حقیقت برخوردارند و هیچ یک، ترجیحی به دیگری ندارد. این دیدگاه با قبول کمال بیشتر ادیان و شرایع متأخر ناسازگار است و نوعی بی‌تفاوتی نسبت به انتخاب راه بهتر را به بار می‌آورد. در حالت سلامت، حقیقت‌گرایی مرتبتی قرار دارد. در این دیدگاه، نظر بر آن است که حقیقت می‌تواند به درجات مختلف در نزد ادیان و شرایع مختلف وجود داشته باشد. بر این اساس، ممکن است دینی از دین دیگر کامل‌تر باشد و حقیقت بیشتری را در خود جلوه‌گر بسازد. این دیدگاه، نه تنها امکان گفتگو میان ادیان را فراهم می‌آورد، بلکه انگیزه حقیقت‌جویی را برای یافتن بیشترین میزان حقیقت در افراد تأمین می‌کند.

اکنون، پس از اشاره به آسیب و سلامت در تربیت دینی به طور کلی، نکات این محور را در زمینه مهدویت، توضیح خواهیم داد.

انحصارگرایی چون یکی از آسیب‌های تربیت دینی، در عرصه مهدویت به این نحو ممکن است آشکار گردد که اعتقاد به حکومت عدل مهدی علیه السلام، موجب تحریم



استار

سال اول شماره دوم
۲۹۰

هر حکومتی پیش از آن گردد. این دیدگاه عملاً در برخی از معتقدان به مهدویت آشکار شده است. بر این اساس، نظر بر آن بوده است که پیش از حکومت مهدی علیه السلام، هیچ کس حق حکومت ندارد. حتی در این مورد، با تفسیری اشتباه‌آمیز، به برخی از روایات مربوط به مهدویت نیز استناد شده است. به طور مثال، در روایتی، مالک بن اُعین از قول امام باقر علیه السلام می‌گوید: «هر پرچمی که پیش از پرچم حضرت قائم علیه السلام برافراشته گردد صاحب آن طاغوت است.»^{۱۹} از این روایت، چنین برداشت نموده‌اند که هیچ حکومت عدلی، قبل از قیام مهدی علیه السلام، برقرار شدنی نیست. در حالی که مقصود این روایت آن است که هر کس با ادعای امامت و ایفای نقش مهدی علیه السلام، قیام کند، او طاغوت است. از این رو، در روایات دیگر، ذکر شده است: «هر کس مقام ما - یعنی امامت - را ادعا کند، او کافر [یا مشرک] است.»^{۲۰}

بر این اساس، تفسیر و ترویج مهدویت، به این عنوان که هر حکومتی قبل از حکومت مهدی علیه السلام، طاغوت است، فهمی آسیب‌زا از مهدویت است. پیامد عملی چنین فهمی، عدم تلاش برای برقراری حکومت عادلانه، پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام است و حاصل عملی آن، تمکین نسبت به هر گونه حکومت جورپیشه خواهد بود.

در مقابل، کثرت‌گرایی نیز قطب دوم آسیب است. کثرت‌گرایی به مفهوم برابر دانستن طریقه‌های مختلف، می‌تواند به این نتیجه منجر شود که هر وضع موجودی، مشروع تلقی شود. در حالی که انحصارگرایی در عرصه مهدویت، به تحریم هر حکومتی منجر می‌شود، کثرت‌گرایی، به تجویز هر حکومتی ختم خواهد شد. آسیب‌زایی چنین موضعی در تربیت سیاسی، آشکار است.

حالت سلامت در این محور، حقیقت‌گرایی مرتب‌تری است. در عرصه مهدویت، این نکته حاکی از آن است که مهدی علیه السلام و حکومت وی، مثل اعلای عدالت است و پیش از او، هر حکومتی، به هر میزان به این مثل اعلی نزدیک باشد، یا به عبارتی، هر چه عادلانه‌تر باشد، به همان میزان از مقبولیت و مشروعیت برخوردار است.

به علاوه، جالب توجه است که در حکومت مهدی علیه السلام، همچنان اهل کتاب می‌توانند بر عقاید دینی خود پایبند باشند. امام مهدی علیه السلام با اهل کتاب مسالمت می‌ورزد، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را کرد. این مضمون روایتی است از قول امام صادق علیه السلام: «[پرسیدند] پس وضع اهل ذمه در نزد او چیست؟ فرمود: او با آنان مسالمت می‌ورزد چنانکه رسول خدا با آنان مسالمت ورزید و جزیه می‌دهند و [در برابر حکومت اسلامی] سرفرود می‌آورند.»^{۲۱} همچنین، در روایتی از قول امام باقر علیه السلام آمده است: «[قائم علیه السلام] در میان اهل تورات با تورات و در میان اهل انجیل با انجیل و در میان اهل قرآن با قرآن داوری می‌کند.»^{۲۲}



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



انتظار

سال اوله شماره دوم

۲۹۲

پی نوشت ها:

۱. عن النبي ﷺ: «يستشير المهدي اصحابه» (الزام الناصب، به نقل از آقای و همکاران، درسنامه تاریخ عصر غیبت، ص ۲۵۶)
۲. علی علیه السلام: «يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى» (نهج البلاغه: خطبة ۱۳۸) بقره: ۱۴۷.
۳. عن حُمران بن أعين، قال: «سألت أبا جعفر عليه السلام فقلت له: أنت القائم؟ فقال: قد ولدني رسول الله ﷺ و انى المطالب بالدم، و يفعل الله ما يشاء، ثم أعدت عليه، فقال: قد عرفتُ حيثُ تذهب، صاحبك المُبدعُ البطن، ثم الحزازُ برأسه، ابنُ الأرواعِ، رحم اللهُ فلاناً.» (غیبت نعمانی، باب ۱۳، ص ۳۱۴)
۵. امام صادق علیه السلام: «يسير بسيرة رسول الله ولا يعيش الا عيش اميرالمؤمنين» (الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۷۷)
۶. علی علیه السلام: «ولانظنوا بى استثقلاً من حق قيل لى ولا التماس اعظام لنفسى فانه من استثقل الحق أن يقال له أو العدل أن يُعرض عليه كان العمل بهما أثقل عليه فلا تكفوا عن مقالة بحق أو مشورة بعدل فأتى لست فى نفسى بفق أن أخطى ولا أمرتُ ذلك من فعلى الا أن يكفى الله من نفسى ما هو أملك به منى فانما أنا و أنتم عبید مملوکون لرب لا رب غيرُهُ...» (نهج البلاغه، خطبة ۲۰۷)
۷. عمرو بن سعد عن اميرالمؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام أنه قال يوماً لحذيفة بن اليمان: «...فلاتزال هذه الامه جبارين يتكالبون على حرام الدنيا، مُغْمِسِينَ فى بحار الهلكات و فى أودية الدماء حتى اذا غاب المُتَمَيِّب من وُلدى عن عيون الناس و ماخ الناس بفقده أو بقتله أو بموته، أَطْلَعَتِ الفتنَةُ و نزلت البليَةُ وَالتَحَمَّتِ العصبِيَةُ وَ غَلَا الناسُ فى دينهم و أجمَعوا على أَنَّ الحِجَّةَ ذاهِبةٌ و الامامة باطلة... فَو رَبِّ عِلِّيَّ اَنَّ حِجَّتَهَا عَلَيْها قائمة ماشية فى طُرُقها داخله فى دُورها وَقُصُورها جِوَالَةً فى شرق هذه الأرض و غربها تسمع الكلامَ وَ تُسَلِّمُ على الجماعة تَرى و لا تَرى الى الوقت و الوعد...» (همان مأخذ، ص ۲۰۷-۲۰۶)
۸. «قال و من ذريتى قال لا ينال عهدي الظالمين» (بقره: ۱۲۴)
۹. عن الفضيل بن يسار قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول: «من خرج يدعو الناس و فيهم من هو أفضل منه فهو ضالٌّ مُبتدع.» (همان مأخذ، باب ۵، ص ۱۶۷)
۱۰. عن عبدالعزیز بن مسلم قال... «ثم قال [الرضا عليه السلام]: «...الامامُ يُجِلُّ حلالَ اللهِ و يُحَرِّمُ حرامَ اللهِ و يُقيمُ حدودَ اللهِ و يُدبُّ عن دينِ اللهِ و يـُـدعو الى سبيلِ ربه بالحكمةِ و الموعدةِ الحسنةِ...» (همان مأخذ، ص ۳۱۸)
۱۱. عن زرارة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «اعرف امامك فإك اذا عرفته لم يضررك تقدّم هذا الامر أو تأخر.» (همان مأخذ، باب ۲۵، ص ۴۷۰)
۱۲. عن ابي بصير عن ابي جعفر محمد بن على عليه السلام قال: «اذا خرج يقوم بأمر جديد و كتاب جديد و سنة جديدة و قضاء جديد، على

انتظار

آسیب شناسی مهدویت
۳۰۳



العرب شديد و ليس شأنه الا القتل لا يستبقى
أحداً و لا تأخذه في الله لومة لائم» (غيبت
نعماني، باب ۱۳، ص ۳۶۸).

۱۳. عن محمد بن أبي حمزة عن بعض اصحابه
عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: «القائم
عليه السلام يلقى في حربه مالم يلق رسول الله صلى الله عليه وآله،
ان رسول الله صلى الله عليه وآله أتاهم وهم يعبدون حجارة
منقورة و خشباً منقوتة و ان القائم يخرجون
عليه فيتأولون عليه كتاب الله و يُقاتلونه عليه.»
(غيبت نعماني، باب ۱۷، ص ۴۲۴)

۱۴. عن المفضل بن عمر قال: قال ابو عبد الله عليه السلام:
«ان من ورائكم فتناً مظلمة عمياء
مُنكسفة لا ينجو منها الا التوَمَّة، قيل: يا
امير المؤمنين و ما التوَمَّة؟ قال: الذي يَعْرِفُ
الناس و لا يعرفونه و اعلموا ان الارض لا تخلو
من حجة لله عز و جل...» (غيبت نعماني، باب
۱۰، ص ۲۰۲)

۱۵. به طور مثال، منتخب الاثر، الفصل الخامس،
باب «فيمن رآه في الغيبة الكبرى».
۱۶. همچنين بنگريد به مقدمه مترجم، آيت الله
كمره‌اي، بر كتاب كمال الدين و تمام النعمة
شيخ صدوق.

۱۷. عن عبد الله بن الفضل الهاشمي قال: سمعت
الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول: ان
لصاحب هذا الامر غيبة لا بد منها، يرتاب فيها
كل مبطل فقلت: ولم جعلت فداك؟ قال: لأمر
لم يؤذن لنا في كشفه، قلت فما وجه الحكمة
في غيبته؟ قال: وجه الحكمة في غيبات من
تقدمه من حجج الله تعالى ذكره، ان
وجه الحكمة في ذلك لا ينكشف الا بعد
ظهوره كما لا ينكشف وجه الحكمة لما
اتاه الخضر من خرق السفينة و قتل الغلام و

اقامة الجدار لموسى عليه السلام الا وقت افتراقهما
يا بن الفضل ان هذا الامر امر من امر الله تعالى
سر من سر الله و غيب من غيب الله و متى
علمنا انه عز و جل حكيم صدقنا بان افعاله و
اقواله كلها حكمة و ان كان وجهه غير منكشف
لنا، «منتخب الاثر، الباب الثامن و العشرون،
ص ۳۳۰»

۱۸. عن يزيد الكناسي قال: سمعت ابا جعفر الباقر
عليه السلام يقول: «ان صاحب هذا الامر فيه شبهة من
يوسف، ابن امة سوداء، يصلح الله له امره في
ليلة.» (غيبت نعماني، باب ۱۰، ص ۲۳۷)

۱۹. عن مالك بن أعين الجهني عن ابي جعفر
الباقر عليه السلام أنه قال: «كل راية تُرفع قبل
راية القائم صاحبها طاغوت» (غيبت نعماني،
باب ۵، ص ۱۶۶)

۲۰. عن الفضيل قال: قال ابو [عبدالله] جعفر عليه السلام:
«من ادعى مقامنا - يعني الامامة - فهو كافر، أو
قال: مشرك.» (همان مأخذ)

۲۱. عن الصادق عليه السلام... فما يكون من اهل الجزية
عنده؟ قال: «يسالهم كما سالهم رسول الله
و يؤدون الجزية عن يد و هم صاغرون»
(بحار، به نقل از صدر، تاريخ مابعدالظهور، ص
۵۶۸)

۲۲. عن الباقر عليه السلام: «يحكم بين اهل التوراة بالتوراة
و بين اهل الانجيل بالانجيل و بين اهل الزبور
بالزبور و بين اهل القرآن بالقرآن.» (غيبت
نعماني، ص ۱۲۵)

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، انتشارات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۸.
- نهج البلاغه، سید شریف رضی، ترجمه محمد آیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
- آقائی، پورسید و همکاران، درسنامه تاریخ عصر غیبت، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
- الصافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الاثر فی الامام الاثنی عشر، قم: مؤسسة السيدة المعصومة، ۱۴۲۱ ه.ق.
- الصدر، السيد محمد، تاریخ مابعدالظهور، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ ه.ق.
- صدوق، شیخ، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ترجمه آیت‌الله محمدباقر کمره‌ای، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۷ ه.ش.
- طوسی، شیخ، الغیبه، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ ه.ق.
- نعمانی، محمد، غیبت، ترجمه جواد غفاری، تهران: کتابخانه صدوق، بازار سرای اردیبهشت، ۱۳۶۳ ه.ش.

